

نشست بایسته‌های آموزشی و پژوهشی فلسفی

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

۱۴۳۱/۰۱/۲۱ هجری قمری

۱۳۸۸/۱۰/۱۷ هجری شمسی

مقدمه درباره بایستگی‌های آموزشی و پژوهشی فلسفی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ مُوفِّقٍ وَمُعِينٍ؛»

همان‌طور که فرمودند، موضوع بحث امروز ما "بایسته‌های آموزشی و پژوهشی فلسفی" است. در حقیقت، اگر این بحث با همین عنوان بخواند درست موردبررسی قرار بگیرد، باید لااقل دو مطلب به‌عنوان مقدمه موردبحث باشد:

۱. وضعیت عمومی، اجتماعی و فرهنگی جهان معاصر

۲. وضعیت فلسفه در جهان معاصر

اما چون پرداختن به هر یک از این دو مقوله، خود احتیاج به بحث و کنکاش داشت، صلاح را بر این دیدیم که بحث را بدون مقدمات موردتوجه قرار بدهیم و بررسی مقدمات را بگذاریم برای یک فرجه دیگر.

اولین بایسته آموزشی و پژوهشی در فلسفه

عنوان این بود: بایسته‌های آموزشی و پژوهشی فلسفی؛ من این بایسته‌ها را از دیدگاه خودم، تحت عناوینی ذکر کردم و معتقدم:

برخی از این‌ها در ذهن عزیزان بوده و هست.

و شاید برخی دیگر در ذهن دوستان نباشد که مورد اشاره قرار می‌گیرد.

اولین بایسته آموزشی و پژوهشی در ساحت فلسفه را بنده عنوان می‌کنم: "تغییر نگرش نسبت به این مقوله است".

ضرورت تغییر نگرش نسبت به فلسفه

متأسفانه، باتوجه‌به اینکه ایران، به‌خصوص ایران پس از اسلام، به‌خصوص ایران پس از شیعه در دوره صفویه و به‌ویژه ایران معاصر بعد از انقلاب اسلامی ایران، مهد فلسفه بوده و هست؛ اما مع‌الأسف نگرش و نگاه نسبت به فلسفه، چه در ساحت خواص که مقصود من از خواص، فرهنگیان، فرهیختگان، دانشگاهیان و کسانی است که غیر از عوام مردماند ولی لزوماً فلسفه‌دان و فلسفه‌خوان نیستند و چه در سطح عوام و توده مردم، نگاه، نگاه صحیح و کاملی نیست و این باعث شده است که جایگاه فلسفه جایگاه مناسب و مطلوبی نباشد. این تغییر نگرش احتیاج به کار عظیمی دارد که شاید برخی از این کارهایی که در پی ذکر می‌شود، از مصادیق این تغییر نگرش خواهد بود. پس اولین بایسته آموزشی و پژوهشی باید در زمینه تصحیح نگاه و تکمیل نگاه خواص و عوام به مقوله فلسفه باشد.

وضعیت فلسفه در ایران و نیاز به تغییر نگرش

مستحضرید در سطح جهان، بهترین‌ها جذب رشته فلسفه می‌شوند، اما در کشور ما چنین نیست، بهترین‌ها جذب رشته ریاضی، احیاناً رایانه، فیزیک و امثال ذلک هستند و این نشانگر همان مبین نبودن جایگاه این رشته علمی است، چه اینکه حتی در حوزه‌های علمیه، ضرورت پرداختن به این مقوله برای بسیاری از طلاب مبین نیست و این برمی‌گردد به همان ضرورت و بایستگی که بحث تغییر نگاه و تغییر نگرش است.

تدوین کتاب‌های آموزشی در سطوح گوناگون

نکته دوم: تدوین کتاب‌های آموزشی در سطوح گوناگون.

متأسفانه، تا الان که بنده در خدمت شما نشستم، یک کتاب در فلسفه اسلامی که با ضوابط کتاب آموزشی کاملاً منطبق باشد و در مراکز آموزشی مورد آموزش قرار بگیرد و بر اساس بازخورد کار، بازنگری شود و این بازنگری دائماً صورت بگیرد، در دسترس نیست.

تاریخچه تدوین کتاب‌های آموزشی فلسفی

اولین کتاب آموزشی فلسفی که باهدف آموزش نوشته شد کتاب "بداية الحکمة" و "نهاية الحکمة" مرحوم علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) بود که با درخواست مسئولین مدرسه حقانی (امثال مرحوم آیت‌الله قدوسی و حضرت آیت‌الله جنتی) از مرحوم علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) نوشته شد و همه اهل علم می‌دانند که این دو کتاب به‌هیچ‌وجه با استانداردهای آموزشی هماهنگ نیست، گرچه نسبت به کتاب‌های پیشین، در این زمینه موفقیت چشمگیری دارد؛ اما به‌رحال کتاب، کتاب آموزشی نیست.

کتاب‌های بعدی در حوزه فلسفه

بعد از این دو کتاب، کتاب دیگری که بدین منظور نگاشته شد، "آموزش فلسفه" حضرت استاد مصباح (رحمت‌الله‌علیه) بود که گرچه "آموزش فلسفه" مقداری این کمبود را جبران کرد، اما کماکان اهل اطلاع می‌دانند که مشکلات فراوانی از نظر آموزشی بودن کتاب وجود دارد. بعد از ایشان، جناب آقای عبودیت در کتاب‌های "هستی‌شناسی"، "درآمدی به فلسفه صدرایی"، "درآمدی به نظام حکمت صدرایی" تلاش کردند در این زمینه گامی بردارند؛ اما باز هم ما با یک متن آموزشی با استانداردهای موجود روبرو نیستیم.

علت عدم موفقیت در تدوین کتاب‌های آموزشی فلسفی

یکی از علل عدم موفقیت کامل این است که در این زمینه‌ها امروزه در دنیا، کار فردی جوابگو نیست و تمام این کارها به‌صورت فردی انجام گرفت. تدوین کتاب‌های آموزشی آن هم در سطوح گوناگون در فلسفه از بایسته‌های پژوهشی و آموزشی این ساحت است.

ترقیق فلسفه برای آموزش عمومی

{نکته} سوم که در حقیقت مکمل نکته دوم است، ترقیق فلسفه به‌منظور آموزش برای همه آحاد و همه افراد، حتی دبستانی‌ها؛ این مطلب در مغرب‌زمین اتفاق افتاده و فلسفه‌های غربی در این سطوح ترقیق شده است؛ اما در جهان اسلام، ما در این زمینه، می‌توان گفت: هیچ توفیقی نداشتیم؛ یعنی ما متن آموزشی حتی برای دانشجوی خود نداریم.

تلاش‌هایی برای ترقیق فلسفه

مرحوم علامه شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه)، با تأیید متن نگاشته‌شده "شرح مختصر منظومه"، در این صدد بودند کم‌وبیش این خلأ را پر کنند؛ اما به‌هر حال خلأ کماکان مشهود است. این‌گونه نیست که افراد گوناگون جامعه، در سطوح مختلف، بتوانند فلسفه بخوانند و در همان سطح، فلسفه را بفهمند، چون ما فلسفه را ترقیق نکردیم.

ضرورت تدوین متون فلسفی رقیق‌شده

دست‌برقضا، بنده پریشب که جناب آقای فیاضی (حفظه‌الله) تماس تلفنی با من داشتند، همین درددل را خدمت ایشان عرض کردم. عرض کردم با تمام تلاش مرحوم علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) در "بدایه" و "نهایه"، این دو متن، مشکل فلسفی است؛ تفهیمش مشکل، تفهّمش آشکل، و اصلاً متن رقیق نیست و عرض کردم اگر فلسفه نگاشته شود، بر اساس آن تصویر و تسهیل مطلبی که شما در حواشی خود بر "نهایه" کرده‌اید، یا آن تصویر و تسهیلی که جناب آقای عبودیت در کتاب‌های خود کردند، بر اساس آن‌ها متن نوشته بشود، این متن می‌شود متن رقیق.

مثال برای تفاوت متون فلسفی در تفهیم مطلب

نمونه‌اش را خدمت عزیزان مکرر گفتیم: شما بحث "حرکت" را چه در "بدایه"، چه در "نهایه" نگاه کنید، همین بحث را در "درآمدی به نظام حکمت صدرایی" جناب آقای عبودیت نگاه کنید، ببینید طلبه در "بدایه" و "نهایه"، گویا گیج‌و‌گنگ وارد بحث می‌شود، چون مقدمات بحث خوب تبیین نشده است، چیش مطالب خوب توضیح داده نشده است. پس ترقیق فقط نه در سطوح پایینی حتی در سطوح بالا هم ما به ترقیق محتاجیم.

مثال برای تفاوت متون فلسفی در تفهیم مطلب

نمونه‌اش را خدمت عزیزان مکرر گفتیم: شما بحث "حرکت" را چه در "بدایه"، چه در "نهایه" نگاه کنید، همین بحث را در "درآمدی به نظام حکمت صدرایی" جناب آقای عبودیت نگاه کنید، ببینید طلبه در "بدایه" و "نهایه"، گویا گیج‌و‌گنگ وارد بحث می‌شود، چون مقدمات بحث خوب تبیین نشده است، چیش مطالب خوب توضیح داده نشده است. پس ترقیق فقط نه در سطوح پایینی حتی در سطوح بالا هم ما به ترقیق محتاجیم.

ترجمه، تلخیص، شرح و تحشیه کتب فلسفی

چهارمین مورد از موارد بایسته‌های آموزشی و پژوهشی فلسفی: ترجمه، تلخیص، شرح و تحشیه کتب اصلی است. بدون شک، تراش فلسفی ما قابل چشم‌پوشی نیست، به‌عنوان متنی که دائماً باید مثل یک چشمه جوشان مورد استفاده قرار بگیرد، باید مورد بهره‌وری باشد؛ ولی این متن‌ها عمدتاً به همان کیفیت باقی مانده است؛ مثلاً فرض کنید "شفای ابن‌سینا" با همان اغلاق و اعضالی که از اول بوده هست، با اینکه از زمان نگارش "شفا" تاکنون، لااقل صد نفر این متن را به‌خوبی فهمیده‌اند و اگر این فهم را به‌صورت تلخیص یا شرح یا تحشیه، تقریر می‌کردند، امروز ما بسیار موفق‌تر بودیم. متأسفانه، در مورد کتاب‌های اصلی فلسفه، این کار انجام نشده است، ما یک ترجمه روان از "شفاء"، "اشارات"، از "اسفار" نداریم، چه رسد به شرح و تحشیه. گام‌ها در این زمینه گام‌های ابتدایی است. کارهایی هست؛ ولی کارهای کمی است که باید تکمیل بشود.

علت عدم توجه به ترجمه و شرح متون فلسفی

یکی از حضار:

ببخشید، علت را در چه چیزی می‌دانید؟ افراد زیادی هستند که کار کردند؟

استاد:

من به نظرم در برخی از این موارد که عرض می‌کنم، علت یکی جز غفلت چیز دیگری نیست، مثلاً فرض کنید در عصر ما، مرحوم الهی‌قمشه‌ای، مرحوم فاضل تونی، مرحوم رفیعی قزوینی، مرحوم امام، مرحوم علامه طباطبایی، مرحوم شهید مطهری، مرحوم سید کاظم عصار (رحمت‌الله‌علیه‌م‌أجمعین)، این‌ها کم انسان‌هایی نیستند، همه این‌ها مدرس فلسفه بودند، اگر ما مثل "رحیق مختوم" از همه این‌ها می‌داشتیم، فهم یک صفحه اسفار بسیار راحت‌تر بود تا الان که اگر رحیق مختوم نمی‌بود، انسان فهم اسفار برایش کماکان ممکن نبود مگر با درس استاد و بادقت، با مباحثه و مطالعه و امثال‌ذلک، چرا این کار نشده است؟ چون این کار را گویا ضروری نمی‌دیدند. به آثار آن نمی‌اندیشیدند. وسایل ضبط و ثبت در آن هنگام وجود نداشت.

مثلاً حضرت استاد جوادی آملی، دومرتبه "الهیات شفا" گفتند ضبط نشده است و ازدست‌رفته، دومرتبه "اشارات" درس دادند فرمودند ضبط نشده است و از دست رفته است، امکانات نبوده! این فکر نبوده است! گمان نمی‌کردند روزی طلبه به این‌ها محتاج باشد، یعنی حتی به ترجمه، حتی به توضیح یک لغت، گمان می‌کردند همه در سطح خودشان، سطوح حوزوی را می‌گذرانند، و قهراً باید در یک سطح دیگری برایشان فکر کرد. و علل دیگری هم وجود دارد. در همین راستا... حالا من عدد معمولاً یادم می‌رود خودتان عدد بزنید.

تکثیر مثال‌های فلسفی

{نکته} پنجم، بحث تکثیر مثال‌های فلسفی است؛ فلسفه از قلت مثال، به شدت رنج می‌برد. از کسانی که در این زمینه تلاشی را آغاز کرده‌اند، جناب آقای عبودیت است. ما به کتاب‌های ابن‌سینا که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که به‌خاطر احاطه ابن‌سینا بر علوم عصر خود و زمان خود، کتاب مشتمل بر مثال‌هاست، آن هم مثال‌های زنده روز زمان خودش. اما آرام‌آرام این مثال‌ها به محاق رفته‌اند، و امروزه مسائل فلسفی، تجربیدی محض ارائه می‌شود. شما ببینید، در بحث "تشکیک"، یک مثال "نور"، چقدر می‌تواند مخاطب را نزدیک کند به بحث، حالا اگر نظیر این یک مثال یا دو مثال را در همه جای فلسفه شما می‌داشتید، بسیار می‌توانست مثال مفید باشد. باید گروهی، لجنه‌ای، لجنه‌هایی، افرادی فقط بر روی این مسئله تمرکز کنند که مثال بسازند برای مسائل فلسفی.

تکثیر مسائل فلسفی

نکته دیگر، مطلب ششم در این زمینه، تکثیر مسائل فلسفی است؛ مرحوم علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) معتقد بودند مسائل فلسفی، در گذشته سیصد مسئله بوده و مرحوم صدرالمآلهین (رحمت‌الله‌علیه) این مسائل را به هفتصد مسئله افزایش داده است، این بحث را ایشان در مباحثاتی که با جناب عبدالجواد فلاطوری داشتند ذکر کردند. امروزه آماده باید به تکثیر مسائل فلسفی پردازد و این تکثیر هم ممکن است، هم بایسته است. از باب نمونه عرض می‌کنم...

حالا چون بحث کاربردی‌بودن را من عرض می‌کنم، اینجا نوشتم و یک جلسه هم مفصل صحبت کردم قبلاً، این را هم حالا به آن می‌پردازم ان‌شاءالله. حضرت جوادی که بحث نفس اسفار را گفتند...

یکی از حضار:

از بزرگان کسی نگفته است؟

استاد:

نه، جناب آقای مصباح (رحمت‌الله‌علیه) هم گفتند، آقای فیاضی، همین‌الان از نفس اسفار، ما سه تا نوار داریم، همین‌الان، آقای جوادی دارند، آقای مصباح دارند، آقای فیاضی هم دارند.

مثالی از توسعه مباحث فلسفی

در بحث تکثیر مسائل فلسفی، نگاه به امور فراوانی لازم است؛ یعنی اینکه چطور مسائل فلسفی را می‌شود تکثیر کرد، این نگاه به مسائل فراوانی مطرح اخیراً یک مورد من اشاره بکنم. مستحضری، بحث "اعتباری و حقیقی" در حکمت ما، در مبحث علم مطرح بود؛ یعنی بحث علم تقسیم می‌شد به حضوری و حصولی، بحث علم حضوری به حقیقی و اعتباری، اعتباریات هم می‌شد چند قسم. اخیراً حضرت استاد جوادی در "مجمع عالی حکمت" که در قم تشکیل می‌شود، پیشنهاد فرمودند که ما اندک‌اندک باید یک باب در فلسفه، یک مرحله جدید در فلسفه طرح کنیم تحت عنوان اینکه: «الموجودُ إما حقیقیٌّ وإما اعتباریٌّ» و با این بحث اصلاً بحث اعتباریات را به‌طور مفصل در فلسفه بگنجانیم و مورد بحث باشد. ببینید وقتی یک مسئله فلسفی تبدیل به یک مرحله فلسفی شد، ده‌ها مسئله را زیرمجموعه خود می‌گنجاند و ما از این کارها باید داشته باشیم.

پیشنهاد برای یک علم جدید در فلسفه

نظیر این کار، پیشنهادی بود که سال‌ها قبل بنده عرض کرده بودم که اصلاً علمی را ما باید تأسیس کنیم که این علم، علم فلسفی است تحت عنوان "علم‌العدم" یا "نیستی‌شناسی". ما ده‌ها سرفصل در این زمینه داریم، و قهراً باید این سرفصل‌ها بحث بشود و الان مورد تغافل یا غفلت قرار گرفته است.

پرداختن به بخش‌های مغفول فلسفه

{نکته هفتم} در همین راستا نکته دیگر اهمیت دادن و پرداختن در آموزش‌ها و پژوهش‌ها به بخش‌های مغفول فلسفه است مثل بخش معرفت‌شناسی یا بخش نفس‌شناسی؛ اینکه عرض می‌کنم مغفول به‌خاطر اینکه بنده معتقد نیستم که مثلاً فلسفه امام مباحث معرفت‌شناختی نداشت، نه، به نظر داشته، فراوان هم داشته، هم در بحث وجود ذهنی، هم در بحث علم و عالم و معلوم، هم در مباحث دیگر اما پیراستن این‌ها از زوائد، پالایش و بعد ترتیب منطقی این‌ها و بررسی ارتباط این‌ها با سایر بخش‌ها، این‌ها اموری است که کمتر مورد عنایت قرار گرفته و باید مورد توجه قرار بگیرد. بحث نفس‌شناسی مخصوصاً با توجه به حرف‌هایی که عرفاً در بحث نفس دارند، احتیاج به یک بازخوانی مجدد دارد که باید انجام بشود.

ارتباط فلسفه با علوم دیگر

{نکته هشتم} مطلب دیگر در همین زمینه، اهمیت دادن به ارتباط فلسفه با بخش‌های مرتبط و علم‌های مرتبط؛ این نکته خیلی قابل توجه است، ما در گروه فلسفه قبل از اینکه بنده مسئولیت را واگذار کنم در نظر بود که این کار در همایش‌هایی رقم بخورد. ما بر آنیم که گروه‌های مختلفی در این زمینه باید درگیر بشوند:

پزشکان مغز و اعصاب،
پزشکان روان‌پزشک،
پزشکان روان‌شناس،
فیلسوفان ذهن
و فیلسوفان.

همه این‌ها باید درگیر بشوند که چه؟
 که ما بخش‌های مرتبط با فلسفه را بازخوانی کنیم. الان ما به حکمت قدیم که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم دقیقاً می‌آیند مغز انسان را تشریح می‌کنند، کجای مغز مربوط به چه ادراکی از ادراکات است؟ چه کار می‌کند؟
 بر اساس علم التشریح هزار سال قبل، زمان ابن سینا.

نیاز به بازنگری ارتباط فلسفه با علوم تجربی

امروزه ما در مباحث پزشکی در بحث مغز و اعصاب، در بحث مسائل روان‌پزشکی و روان‌شناسی، فرآورده‌های فراوان علمی داریم و این‌ها گاه با بعضی از مباحث فلسفی در تضاد یا در تعاضد است، اینکه کجاها در تعاضد است، کمک می‌کند و کجاها در تضاد و اگر در تضاد است چه باید کرد؟ و چگونه باید حل تضاد کرد؟
 این کاملاً مغفول است، کاملاً مورد غفلت است. کلیاتی مرحوم علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) در روش رئالیسم فرمودند که بله، کارهای مغز منافاتی با اینکه ادراک مجرد است، انواع ادراک مجرد است، ادراک کار نفس مجرد است، ندارد، درست، اما: مریضی‌های مغزی، ارتباطات مغزی، مرگ مغزی، آلزایمر اینکه این‌ها با کجای نفس در ارتباط‌اند؟

نفس چگونه با این‌ها مرتبط است؟

در کما رفتن انسان‌ها، ادراکات آدمی در حال کما یا شبه کما و مباحثی از این دست.

ادراکات آدمی در حال فنا که نوعی ازدست‌دادن نفس یا غفلت نفس است که این ادراک مربوط به کجاست؟
 اگر "نفسی" نیست، یا از "نفس" غافل است بالمره...

این‌ها مباحثی است که انجام نمی‌شود، در گذشته، در فلسفه ما مورد بوده؛ به یک معنا، ما هیچ ارتباطی مستقیم یا غیرمستقیم با پزشکی نداریم، پزشکی که می‌گویم با زیرمجموعه‌هایش.

نیاز به بازخوانی فیزیک و فلسفه جسم

همین‌طور در بحث فیزیک، فیلسوف در ارتباط با جسم نظریه‌پردازی می‌کند، پنج نظر در کتاب‌های ما راجع به جسم مطرح است؛ اما اینکه آیا انرژی و ماده چه ارتباطی با هم دارند؟ و آیا ماده در بعضی از شرایط به انرژی تبدیل می‌شود، انرژی به ماده تبدیل می‌شود؟ و اگر این باشد ما در سلسله اجناس عالیّه آیا باید جنس جدیدی معرفی بکنیم؟ نکنیم؟

این مباحث انجام نمی‌شود. سرّ انجام‌نشدن هم عدم اهمیت‌دادن به ارتباط فلسفه با بخش‌های مرتبط و علوم مرتبط است. این را باید مورد عنایت و توجه قرار بدهید.

گونه‌شناسی و فلسفه افلاطونی

و عرض کردم بحث‌های گونه‌شناسی، ما فراوان در ارتباط با انواع بحث داریم، نوع، گونه‌ها، گونه‌ها در علم جدید خیلی در مورد او بحث شده است و خیلی قابل بحث است، فرض کنید از باب مثال شما در بحث مثل افلاطونی می‌گویید: هر گونه‌ای یک ایده دارد، سؤال، این سؤال در فلسفه مطرح نبوده: گونه‌هایی که تبدیل شدند به امور معدومه، امروزه نیست، دایناسور یک موقعی در این عالم گونه‌ای بوده و قرن‌هاست وجود خارجی ندارد، وجود مادی، ایده او و مثال او چه شد؟ هست؟ نیست؟ در چه وضعی است؟ با چه {چیزی} در ارتباط است؟ اگر تدبیر در ذات اوست مدبر چیست؟
 بحث‌های گونه‌شناسی در فلسفه، بحث‌های مربوط به مغز در فلسفه، این‌ها همه باید مورد عنایت قرار بگیرد.

تفکیک اصول موضوعه از مسائل فلسفی صرف

{نکته نهم} مطلب دیگر که این مطلب یکی از آرزوهای مرحوم شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه) بوده و در ادامه همین بحث باید مورد عنایت قرار بگیرد: تفکیک اصول موضوعه از مسائل فلسفی صرف.
 در حکمت ما پاره‌ای از مباحث، مباحث فلسفی صرف‌اند، پاره‌ای از مباحث، مباحث اصول موضوعه {هستند} که پیش‌زمینه و پیش‌فرض فیزیک یا نجوم یا علوم دیگر دارند، هنوز در فلسفه ما این دو بخش با هم مخلوط‌اند. مستحضرید اول بحث مقولات عشر چه در بدایه چه در نهاییه، مرحوم علامه می‌فرماید: من بحث مقولات عشر

را بر اساس داده‌های فیزیک زمان مشایی می‌نویسم، اصلاً مقولات عشر بر اساس حکمت مشاء نوشته می‌شود، با اینکه بر اساس حکمت متعالیه و بر اساس داده‌های جدید بسیاری از این مباحث جای بازنگری دارد. فرض کنید در اقسام کیفیات، کیفی داریم به نام کیف محسوس، شاه‌فرد کیف مخصوص رنگ‌هایی هستند، با اینکه فیزیک امروز برای رنگ هویت بیرونی قائل نیست.

این احتیاج به دقت دارد، احتیاج به توجه دارد، فرق بین عدد در ریاضیات و در فلسفه و اینکه آیا ریاضی عدد را، کاربردش را تا کجا می‌بیند؟ فیلسوف عدد را، کاربردش را تا کجا می‌بیند؟ و تعریف صحیح عدد از نظر این دو چیست؟ و اگر عدد فلسفی با عدد ریاضی فرق‌هایی دارد، چطور ممکن است فیلسوف عدد را اثبات کند بدهد به دست ریاضی‌دان بگوید: تو در مورد آن بحث کن؟ در مورد چه {چیزی} بحث کن، با این اختلاف دیدگاه؟

در مبحث قسر، مستحضرید قانون فلسفی این بود که «الْقَسْرُ لَا يَكُونُ دَائِمِيًّا وَلَا أَكْثَرِيًّا»، امروزه در جهان، با قانون قسر ما داریم زندگی می‌کنیم، جریان گریز از مرکز، جریان جاذبه و دافعه، الان کرات آسمانی را شما جریان قسر را از آن بگیری، عالم ماده به هم می‌ریزد، اینکه زمین در اینجا میخکوب است، ماه در آنجا میخکوب است، خورشید در اینجا میخکوب است، همه این‌ها بر اساس قانون جاذبه دارد کار می‌کند و قانون جاذبه یعنی قسر. می‌بینید احتیاج هست به اینکه ما مباحث مبتنی بر اصول موضوعه را از مباحث اصلی فلسفی جدا کنیم و یک بازخوانی نسبت به این دو گونه بحث داشته باشیم.

تبیین نوع برهان مورد استفاده در مسائل فلسفی

{نکته دهم} بحث دیگر در این موارد، تبیین نوع برهان مورد استفاده در هر مسئله فلسفی؛ تبیین نوع برهان مورد استفاده در هر مسئله فلسفی و رساندن آن برهان به اصل تناقض است، یعنی چه؟ یعنی ما در حکمت باید دست از ارسال مسلم گویی برداریم، اینکه این مسلم است این دیگر معلوم است، نه، از اینکه ما ارسال مسلم بگیریم اموری را باید دست برداریم. چگونه دست برداریم؟

اینکه هر مسئله‌ای برهانش کنارش باشد با صورت برهانی یعنی بگوییم: آقا، این مسئله برهانش این است و این شکل اول است، قیاس اقترانی است، این مسئله برهانش این است و این شکل ثانی است، قیاس اقترانی، شکل ثالث است، شکل رابع است یا نه؟ این قیاس، قیاس استثنائی است، خلف است، افتراض است و بعد باید این قیاس را بکشیم تا اصل امتناع تناقض، چرا؟

جناب آقای عبودیت که این کار را در بخشی از فلسفه کردند، فرمودند: در عمل انسان می‌بیند عجیب، حتی در فلسفه ما ارسال مسلم‌هایی داریم که برهانش را هنوز کسی نگفته و باید برهان بسازیم، باید برهان برایش در نظر بگیریم، این کار هم نشده است و قابل انجام هم هست. خود این کار دو بخش شد:

بخش اولش راحت‌تر است، اینکه براهین فلسفی را ما نوع برهان را ذکر کنیم، آسان است.

اما اینکه ما این برهان را بکشیم تا اصل تناقض، این البته کار سختی است؛ ولی چاره‌ای جز این نداریم.

در حقیقت ما می‌توانیم این چنین عرض کنیم بگوییم: آقا، فلسفه را هندسی کنیم، هندسی کردن فلسفه، شما در هندسه ده تا اصل دارید، تمام امور به این اصول باید برگردد، شیوه برگشتنش هم مشخص باشد، اینکه جناب آقای عبودیت عرض کردم در یک محدوده کوچکی انجام دادند، تحت عنوان اثبات وجود خدا به روش اصل موضوعی، این کتاب را حتماً ببینید، کتاب کوچکی است، یک سال وقت ایشان را گرفته است، شصت صفحه کتاب، اثبات وجود خدا به روش اصل موضوعی، ما فلسفه را باید با این بیان بنویسیم، کار سختی است؛ ولی بسیار لازم است.

تخصصی کردن فلسفه اسلامی

{نکته یازدهم} کار دیگری که باید ما در ارتباط با فلسفه انجام بدهیم، تخصصی کردن فلسفه است. الان هنوز فلسفه اسلامی تخصصی نشده است؛ یعنی الان ما حتی یک متخصص درست اشراق یا مشاء نداریم، چه رسد به اینکه ما بیاییم فلسفه حکمت متعالیه را تخصصی کنیم، کسی عمری وحدت و کثرت کار کند، کسی عمر علیّت کار کند، کسی عمری صفات واجب و الهیات به معنای اخص کار کند و هکذا و تا این تخصصی انجام نشود رشد فلسفه، رشد پلکانی نخواهد بود.

ضرورت پرداختن به فلسفه‌های غربی و مضاف

{نکته دوازدهم} مسئله دیگر ضرورت پرداختن به فلسفه‌های غربی و مضاف است برای به‌دست‌آوردن نکات جدید و تحلیل و مشابه‌سازی این نکات جدید در فلسفه اسلامی؛ ما باید فلسفه غرب را جدی بگیریم در فهم، گرچه در فلسفه‌های غربی حرف حساب کمتر پیدا می‌شود؛ ولی به‌هرحال همان مقدار حرف حسابی که هست باید خوب خوانده بشود، خوب دانسته بشود و در این زمینه عده‌ای کار مستقل کنند.

کارهای هنری در ارتباط با فلسفه

{نکته سیزدهم} آخرین کاری که عرض می‌کنیم (چون موقع اذان هم هست) مسائل آموزشی و پژوهشی پیرامون کارهای هنری است در ارتباط با فلسفه؛ رمان فلسفی هدفمند، داستان‌های کوتاه فلسفی هدفمند، تئاتر بر اساس فلسفه، فیلم، انواع فیلم بر اساس فلسفه و از همه مهم‌تر امروزه برای پرورش نسل جدید، بازی‌های رایانه‌ای فلسفی است که متأسفانه ما امروزه کمتر بازی رایانه‌ای داریم که پشتوانه کلامی نداشته باشد و ما در این زمینه غافلیم.

باید بازی‌های رایانه‌ای با پشتوانه فلسفی فلسفه اسلامی ارائه کنیم؛ این هم نکته دیگر در بخش کارهای هنری ما در فلسفه دستان کوتاه کوتاه است.

نفوذ مفاهیم فلسفی در هنر و رسانه‌های غربی

این موش و گربه‌ای که بچه‌ها نگاه می‌کنند و همه موش و گربه‌ها هم عمدتاً ساخته آمریکاست، هر قسمتش یک گزاره یا دو گزاره فلسفی پشت‌صحنه دارد، اگر کسی اهل دقت باشد و ناخودآگاه به بچه دارد القا می‌کند، از آن موقع، این‌ها این فکر را داشتند و ما این فکر را نداریم پس آخرین کاری که ارائه کردیم کارهای هنری در ارتباط با فلسفه:

از رمان و داستان کوتاه بگیرید،

تا فیلم،

و تئاتر،

و بازی‌های رایانه‌ای،

و امثال‌ذلک.

نبود ابزار آموزشی فلسفی در قالب بازی‌ها و جدول‌ها

ببینید شما چند تا جدول فلسفی تاکنون، خود شما حل کردید؟ که طرف در یک سال، روزی یک جدول حل کند و بعد از این یک سال ما بگوییم سی درصد فلسفه یاد گرفته است، نداریم، طراحی نشده است، با اینکه جدول ورزشی، جدول نمی‌دانم فیلم {و انواع جدول‌ها وجود دارند.} بسیاری از مردم با جدول زندگی می‌کنند، ماندم در این زمینه‌ها و حال اینکه دنیا در این زمینه پیش‌گام است.

جمع‌بندی و عذرخواهی بابت پراکندگی بحث

به من خیلی دیر هنگام این موضوع پیشنهاد شد؛ یعنی در حقیقت موضوع را اینکه باید در این جلسه شرکت کنم، فرصت برای اندیشیدن زیاد نبود، عذر می‌خواهم اگر حالا مباحث یک مقدار پراکنده ارائه شد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»